

رہای

دریغ و درد !

از آن همه جانهای پاک

که در آتشدانی ستم سوختند

و من

چه بیدریغانه گریستم

آنان به جرم اینکه

از فراز کوهساران

از سینه ای دشتهای سوزان

از تنگنای دره های ویران

و از پشت قامت پُریچ تاکستان ها

سخن از رهایی داشتند

در آتشدانی از باروت

شکنجه و ستم سوختند

و من

چه بیدریغانه گریستم .

(ناتور)

